

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

املیان لپشکو * (Emelyan LEPESHKO)

برگردان از: ا. م. شیر

۲۹ مارچ ۲۰۲۱

یهودا قبل از هر کسی به خود خیانت می‌کند



در روزهای سی‌امین سالگرد همه‌پرسی مشهور (۱۷ مارچ ۱۹۹۱ م.) در مورد حفظ اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، خاطراتی که بر سر مردم آوار شد، به هیچ وجه در حسرت گذشته نبود.

به یادها می‌آید که چگونه میخائیل گوربچوف هنگام به عهده گرفتن پست دبیر کلی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در سال ۱۹۸۵ به مردم و حزب کمونیست وعده داد و سوگند یاد کرد، که وحدت و اقتدار اتحاد جماهیر شوروی را تقویت کند. پس از آن طی ۶ سال بعد، چه اتفاق افتاد و چه چیزی در او تغییر کرد؟

برای بسیاری‌ها سؤال است، برخی‌ها تلاش می‌کنند پاسخ‌هایی در عمق گذشته بیابند. حتی یافتند، که پدربزرگ‌های او و همسرش جزو مجازات شدگان بودند. پدربزرگ پدری و مادری میخائیل گوربچوف هر دو محاکمه شدند، یکی به اتهام «دشمن خلق»، دیگری دو بار به جرم دزدی. این، طبیعتاً، نمی‌توانست اثر خود را در روانشناسی او باقی نگذارد و در شکل‌گیری شخصیت و جهان‌بینی وی بی‌تأثیر باشد (البته، پدر باریس یلتسین نیز ۲۰ سال بعد انقلاب اکتوبر، در سال ۱۹۳۷ اعدام شد. م.). روانشناسان خارجی از چنین توضیحاتی غافل نبوده‌اند.

پژوهشگران بسیاری روزهای اشغال روستای پریوالنوی را نیز که در آنجا گوربچوف‌ها در کنار نازی‌ها زندگی می‌کردند، مورد توجه قرار دادند. حتی شواهدی در این باره یافتند، که میشای نوجوان (اسم مصغر میخائیل م.) برای سربازان ویرماخت سیبزمینی می‌برد و به رفع نیازمندی‌های معیشتی آنها کمک می‌کرد. اما اثر عمیقی در روح یک نوجوان از برقراری ارتباط با آلمانی‌ها به سختی می‌تواند باقی بماند.

همه چیز برای می‌شما از کودکی طبق یک سناریوی مطلوب پیش رفت. مثل همه همسالانش، تحصیلات دبیرستانی را به موقع به پایان رساند. به پدرش که متصدی کمباین در مرکز ماشین و تراکتور بود، در تعمیر ماشین آلات کشاورزی کمک می‌کرد. تیم پدر و پسر بیش از سایر تیم‌ها در طول تابستان غلات برداشت می‌کرد. به پدر نشان لنین اهداء شد و میخائیل گوربچوف، دستیار متصدی کمباین، دانش‌آموز نیز به دریافت جایزه مفتخر گردید. این، طبعاً، برای می‌شما هنگام ثبت‌نام در دانشکده حقوق دانشگاه دولتی مسکو یک امتیاز بزرگ بود.

سال‌های تحصیل خیلی زود گذشت. او در خوابگاه با یک دانشجوی ضدکمونیست، اهل چکوسلاواکی بنام **زندیک ملینارژ** هم‌اتاق بود. **ملینارژ** بعدها به عنوان یک جاسوس امریکا در کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلاواکی شناخته شد و به یکی از سران «بهار پراگ» تبدیل گردید. **ایوان کوزمیچ پالازکوف** (دبیر اول حزب کمونیست فدراسیون روسیه ۱۹۹۰-۱۹۹۱ م.) با استناد به سرلشکر کمیته امنیت ملی، **لئونید شبارشین** می‌گوید: گوربچوف یک مأمور کمیته امنیت ملی بود، که در طول دوره تحصیل برای مطالعه وضعیت و روحیه دانشجویان دانشگاه دولتی مسکو مورد استفاده قرار می‌گرفت. به گونه‌ای که جو در «خوابگاه» بین‌المللی کاملاً پولیسی بود.

طبق توزیع، گوربچوف پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه دولتی مسکو، برای کار تجربی به دفتر دادستانی ناحیه استاوروپول معرفی شد. او را به عنوان دستیار دادستان **منطقه آرزگیر ناحیه استاوروپول** در مرز ناحیه **کالمیکیا** تعیین کردند. اما فارغ‌التحصیل دانشگاه دولتی مسکو به بهانه بیماری همسرش از رفتن به آنجا امتناع کرد. اجازه خوداشتغالی گرفت. در شعبه تبلیغات کمیته سازمان جوانان کمونیست شهر مشغول به کار شد و خیلی زود به سطح یک مدرس کمیته منطقه‌ای سازمان جوانان کمونیست ارتقاء یافت. و، از اینجا بود که او صعود خود به سوی رأس «هرم» حزب را آغاز کرد.

ایوان کوزمیچ پالازکوف، که به مدت هفت سال بر سازمان حزبی ناحیه استاوروپول حزب کمونیست اتحاد شوروی سرپرستی می‌کرد، تصریح می‌کند، که گوربچوف در میان همکارانش از هیچ نظر متمایز نبود. اکثر آن‌ها حتی نگاه از بالا به وی داشتند. او را به عنوان متخصص کشاورزی قبول نمی‌کردند.

به توصیه **فیودور داویداویچ کولاکوف** (دبیر کمیته مرکزی و عضو دفتر سیاسی ح. ک. ا. ش. م.) گوربچوف به تحصیل پرداخت و از دانشکده کشاورزی به صورت غیابی فارغ التحصیل شد.

او با انطباق روش معروف **ایپاتوفسکی** (نام یک منطقه در ناحیه استاوروپل م.)، به کاشت و داشت و برداشت وسیع غلات درشت‌دانه در منطقه کمک کرد. مبتکران این روش خود نوآوران و متخصصان وزارت کشاورزی اتحاد شوروی بودند. اما گوربچوف توانست مثل مگس نشسته بر شاخ گاو هنگام شخم زدن، لاف بزنند که «ما شخم زدیم».

در سال ۱۹۷۵، هنگام تصدی پست دبیر اولی کمیته حزبی ناحیه استاوروپل حزب کمونیست اتحاد شوروی فرمان آشکارا اشتباه برای انتقال رمة گوسفندان پشم‌طریف به ناحیه قرمچای- چرکس را صادر کرد. ۱۵۰۰ رأس گوسفند تلف شد. رسیدگی شروع شد. اما شخص با نفوذی از مسکو توصیه کرد که با استناد به خشک‌سالی، پرونده را ببندند. لازم به ذکر است که سازمان منطقه‌ای حزب چندین بار برای خلاص شدن از شر گوربچوف تلاش کرده بود. او را به سمت سفیر پیشنهاد کردند. اما **آندره گرومیکو** از پذیرش او به عنوان دیپلمات غیرحرفه‌ای خودداری کرد. برای احراز پست معاون دادستان کل کشور توصیه شده بود، اما **یوری آنروپوف** توصیه کرد که از وی در دستگاه حزبی استفاده کنند.

هنگامی که نامزدی گوربچوف برای احراز پست دبیر کلی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مورد مذاکره قرار گرفت، رئیس بخش منطقه استاوروپل کمیته امنیت ملی، **ژنرال نورمن**، پارتیزان- مخفی اسطوره‌ای در جبهه

بلاروس در طول جنگ کبیر میهنی، اعتراض خود را به صورت کتبی بیان کرد. در نهایت...گوربچوف را انتخاب کردند و نورمن را برای ادامه خدمت به ازبکستان اعزام کردند.



بررسی طرح انحلال اتحاد شوروی توسط یاکوویف، گورباچف و نمایندگان اربابانشان
باغ وزیر کشاورزی کاتادا- سال ۱۹۸۳

در تلاش برای برکناری گوربچوف از سمت دبیر کلی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی (۲- ۱۳ جولای ۱۹۹۰ م.) نام آندروپوف توسط گروهی از اعضای کمیته مرکزی در پلنوم پس از کنگره بیست و هشتم حزب به میان کشیده شد. اما در این میان، آرکادی ولسکی، دستیار سابق آندروپوف، پیوتر لوچینسکی و آکادمیسین‌ها- استانیسلاو شاتالین و ایوان فرولوف تهدید کردند که اگر حملات به گوربچوف متوقف نشود، کمیته مرکزی را به صورت گروهی ترک خواهند گفت. در عین حال، آنها واقعیت انتخاب گوربچوف به سمت دبیر کلی حزب را به مثابه تحقق وصیت آندروپوف قلمداد نمودند.

رئیس کمیته امنیت ملی جمهوری سوسیالیستی بلاروس، ژنرال ادوارد شیرکوفسکی به موقع خود در ماه دسمبر سال ۱۹۹۱، میخائیل گوربچوف، رئیس جمهور اتحاد شوروی را از تدارک یلتسین، کراوچوک و شوشکویچ برای انحلال اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی مطلع ساخت. اما به رغم اختیارات گسترده وی، هیچ اقدامی از سوی ضامن قانون اساسی به عمل نیامد. و ۲۵ دسمبر ۱۹۹۱، همزمان با عید میلاد کاتولیکی، میخائیل گوربچوف ختم فعالیت خود را به عنوان رئیس جمهور اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی اعلام کرد و فرمان تحویل مدیریت سلاح‌های ستراتیژیک هسته‌ای را به باریس یلتسین، رئیس جمهور روسیه امضاء کرد. آیا میخائیل گوربچوف به طور اتفاقی مصادف با عید کریسمس از سمت خود کناره‌گیری کرد و کدام مرحله از حیات خود را به سر رساند؟

البته، سرویس‌های ویژه هیچ کشوری برای مأموران خود سند عضویت در سازمان مخفی صادر نمی‌کند، و روشن است که آن‌ها را به عنوان بزرگترین اسرار دولتی مخفی نگه می‌دارد. اما، بعضی اوقات اتفاقاتی مانند رئیس جمهور پاناما، نوریگا در جریان محاکمه مافیای مواد مخدر و یا پادشاه اردن، از روی سهل انگاری می‌افتد، که علنی می‌شود. در کشور ما و در رابطه با گوربچوف، بسیاری از اسرار از روی فخر فروشی، خودنمایی و اعتماد به نفس فاش می‌شوند. ماهیت مأموران اصولاً، همانطور که از زمان کتاب مقدس معمول بوده، در اعمال و نتایج اقدامات آنها آشکار می‌گردد: «آن‌ها با اعمال‌شان شناخته می‌شوند...».

سرلشکر یوری ایوانوویچ دروزدوف، متولد مینسک، مقام امنیتی نامدار اتحاد شوروی، که تا اگست ۱۹۹۱ هدایت اداره ضدجاسوسی کمیته امنیت ملی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی را بر عهده داشت، زمانی در باره ملاقات و مذاکره با افسر اطلاعاتی سرشناس امریکائی در مسکو صحبت کرد. او گفت، در حالی که در رستوران اوستورنکا نشسته بودیم، همتای امریکائی او که دروزدوف را خوب می‌شناخت، چنین گفت: «زمان می‌گذرد و شما آه خواهید کشید

اگر فاش شود که سازمان سیا و وزارت خارجه آمریکا چه جاسوسانی در میان مقامات بلندپایه شما داشتند». یکی از دانشمندان محترم در این رابطه گفت: «نسل من کسانی نیستند که چاودار کاشتند و فلز ذوب کردند، بلکه، بسیاری از دانشگاهیان، وزیران، جنرال‌ها، چهره‌های برجسته فرهنگی هستند که معلوم شد از بسیاری جهات یک نسل خائن است».

این واقعیت را چگونه می‌توان ارزیابی کرد: دو روز قبل از مرگ یلتسین، رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا با اطلاع از مرگ قریب‌الوقوع وی، برای خداحافظی با مأمور برجسته خود که روند تاریخ جهان در مسیر حرکت بشر به سوی کمونیسم را کند کرد، به مسکو آمد. در دولت قبلی او ریاست سازمان سیا را بر عهده داشت و در سال ۱۹۹۲ در کنار آرامگاه ولادیمیر ایلیچ لنین، از «رژه» پیروزی سازمان سیا بر اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی سان دید. به این ترتیب، امریکائی‌ها در فلم خود «رژه» را منطقی خواندند. گیتس در تمام روزهای عزاداری در کنار تابوت مأمور برجسته خود ایستاد. رؤسای جمهور سابق ایالات متحده کلینتن و بوش (پدر) نیز مخصوصاً برای پیوستن به او و شرکت در مراسم تشییع جنازه از ایالات متحده به مسکو پرواز کردند. بوش، به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده و رئیس پیشین سازمان سیا (از جنوری ۱۹۷۶ تا جنوری ۱۹۷۷ م.)، در ملاقات با پیشکسوتان سیا در سال ۱۹۹۲، پیروزی سیا بر اتحاد جماهیر شوروی را به آنها تبریک گفت.

فلم «رژه پیروزی» در میدان سرخ به میزبانی رابرت گیتس در همه کشورهای غربی به نمایش گذاشته شد. رابرت گیتس در این فلم می‌گوید: «در اینجا، در کنار آرامگاه در میدان سرخ مسکو، من به تنهایی از رژه پیروزی سیا بر اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی سان می‌بینم. و هزاران هزار مأمور ما در میدان از برابر من می‌گذرند. در میان آنها مشهورترین افراد روسیه از رهبران حزب و دانشمندان و نویسندگان، تا روزنامه‌نگاران، هنرمندان، بازیگران، مدیران مؤسسات صنعتی، نظامیان و جنرال‌های سازمان‌های ویژه حضور دارند. شناخته شده‌ترین مرد روسیه و جهان با پرچم سرخ اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در دست، از میان آنها به طرف من می‌آید و پرچم سرخ را زیر پاهایم می‌اندازد». افشای اسامی در میان سازمان‌های اطلاعاتی مرسوم نیست، اما منظور نمادین گیتس میخائیل گوربچوف بود. و اشتباه هم نمی‌کرد.

یلتسین را هم می‌توان به یاد آورد، که برای هر «سخنرانی» در ایالات متحده، مبلغ ۱۵۰ هزار دالر حق‌الزحمه دریافت کرد. او در حال مستی، پنج بار سخنرانی کاملاً غیرقابل درک انجام داد، که با ادعای علمی بودن، آن‌ها را سخنرانی نامیدند. او در همه آن‌ها، در کمال بی‌شرمی، بر حزب خود، بر روی حزب کمونیست اتحاد شوروی لجن پاشید، در عین حال، انگار بر طبل تو خالی، بر پیشانی خود کوبید. پنج رسید (قبض)، همه آشکار، در نمای کامل، با شوخی‌های ناهنجار خود، مجموعاً به مبلغ ۷۵۰ هزار دالر امضاء کرد. رسیده‌ها از سوی سازمان‌های اطلاعاتی به مثابه سند اثباتی استخدام مورد استفاده قرار می‌گیرند و به پرونده مأمور مخفی ضمیمه می‌شوند...

گوربچوف نیز از این نوع حق‌الزحمه‌ها دریافت کرد. حادثه کوریای جنوبی در میان بلندپایگان حزبی خاطره‌انگیز است. در سال ۲۰۱۷، او در باواریا یک ویلا به قیمت ۷ و نیم میلیون یورو فروخت، در حالی که به عنوان کارمند حزب حقوقش را به روبرل دریافت می‌کرد و البته مبلغ حقوق گراف نبود. در ضمن، پول‌های پس‌انداز شده از سر تقصیر او در دوره نوسازی و سپس در نتیجه اصلاحات جنائی گایدار - چوبایس ارزش خود را از دست دادند. پس معلوم می‌شود، که او ویلا را مانند یلتسین به حساب «حق‌الزحمه»، به سخن دقیق‌تر، به ازای جاسوسی به نفع ایالات متحده آمریکا خریده بود.

علی‌الظاهر ساده به نظر می‌رسد، اما کشوری که ۲۷ میلیون نفر از عزیزان ما طی جنگ کبیر میهنی جان خود را در راه آن فدا کردند، اکنون در نقشه وجود ندارد، به یکباره محو و نابود شد. این کار به دست مأموران سازمان‌های جاسوسی دشمنان ما انجام گرفت. مأمورانی که در گذشته رهبری این کشور، میهن من و شما و خود حزب، به گفته یلتسین، همان حزب کمونیست سراسری (بلشویک) را برعهده داشتند. متن سخنان گورباچف در سمینار دانشگاه امریکائی ترکیه در جون ۱۹۹۹ را روزنامه «سووتسکایا روسیا» چاپ کرد. او با صراحت اظهار داشت: «هدف زندگی من محو کمونیسم بود. همسرم قاطعانه از من پشتیبانی کرد. وی حتی قبل من ضرورت انجام این کار را درک کرده بود. به همین دلیل بود که همسرم همواره مرا تحت فشار قرار می‌داد تا مداوم موقعیت‌های بالاتر و بالاتر در کشور داشته باشم. زمانی که من شخصاً با غرب آشنا شدم، فهمیدم، که نمی‌توانم از هدف خودم صرفنظر کنم. و برای رسیدن به آن، باید تمامی رهبری حزب کمونیست و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، و همچنین رهبران همه کشورهای سوسیالیستی عوض می‌شدند... من موفق به یافتن همراهان برای تحقق این اهداف شدم. در میان آن‌ها یاکوولیف و شواردنادزه جایگاه خاصی دارند. خدمات آن‌ها در تحقق اهداف ما بسیار ارزشمند بود».



در طول اقامت گوربچوف از ۱۷-۲۴ سال ۱۹۸۳ در کانادا، سازمان سیا وی را به عنوان مأمور، به تابعیت الکساندر یاکوولیف، سرپرست سرویس اطلاعاتی خود درآورد. این واقعیت را اظهارات نسنجیده یاکوولف در مقابل خبرنگار روزنامه گلد اند میل، که طبق قرار قبلی، صبح برای مصاحبه با گوربچوف به سفارت اتحاد شوروی آمده بود، تأیید می‌کند. با این حال، نه گوربچوف، بلکه، یاکوولیف با وی دیدار کرد و گفت: «میخائیل سرگنیویچ خوابیده است، ما تمام شب صحبت می‌کردیم، هر موضوعی برای شما جالب است، از من بپرسید. گوربچوف امضاء خواهد کرد، او درست مثل من فکر می‌کند». همه این‌ها در روزنامه مذکور در ماه مه ۱۹۸۳ منتشر شد.

مشارکت گوربچوف در سازماندهی پذیرش یک هواپیمای سبک المان در مسکو (۲۸ مه سال ۱۹۸۷ م.)، دلیل اثباتی دیگری از وابستگی وی به سرویس‌های اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا می‌باشد (سوخت‌رسانی به هواپیما در نیمه راه، برداشتن خطوط اتوبوس برقی در میدان سرخ، به دست آوردن یک نقشه کاملاً محرمانه از مرزهای مناطق پدافند هوایی، که ماتیاس روست، خلبان المانی استفاده کرد).

الکساندر یاکوولیف در کتاب خود تحت عنوان «انحطاط» آنجا که می‌نویسد امریکائی‌ها در مورد شورش قریب‌الوقوع کمیته دولتی وضعیت اضطراری در اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی (۱۸-۲۱ اگست ۱۹۹۱ م.) پیشاپیش به گوربچوف هشدار داده بودند، اسرار گوربچوف را کاملاً فاش می‌کند و همچنین، در کتاب خاطرات «مخزن حافظه» از استولپین تا پوتین»، جلسات مکرر پس از بازگشت از کانادا به اتحاد شوروی و راهنمایی مأمور (گوربچوف) توسط

سرپرست (یاکولیف) را توصیف می‌کند. همه چیز در خاطرات او با جزئیات شرح داده شده است. آنها بنا به توافقنامه‌ای به نام **خط شوارندازده-بیکر**، ۸۰ هزار مایل بحری از مساحت بحیره برینگ را در تاریخ اول جون ۱۹۹۰ با هم به امریکائی‌ها تحویل دادند. روسیه ذخایر عظیم هیدروکربن و شیلات بحری را از دست داد. ارتباطات مسیر بحیره شمال نیز در حد قابل توجهی منهدم شد.

گوربچوف شخصاً خودش را بیش از حد بزرگ ارزیابی می‌کند و نامی از سازمان سیا و ایالات متحده به میان نمی‌آورد که از طریق یاکولیف، نماینده خودشان، کلیه فعالیت‌های مخرب او را مدیریت و هدایت می‌کرد. به دنبال اتحاد شوروی کشورهای رومانی، پولند، چکوسلاواکی، جمهور دموکراتیک المان، گرجستان، اوکراین و کل جامعه کشورهای سوسیالیستی زیر گویتن قرار گرفتند. قرار است همین برنامه در گرجستان، اوکراین و آذربایجان نیز به اجرا گذاشته شود. انجام همه این‌ها را مزدوران امریکا مانند گوربچوف و یلتسین با همراهی وارثان و اطرافیان خود برای ایالات متحده و ناتو ممکن ساختند.

از یادها نرفته، که چگونه گوربچوف رهبری جمهوری خلق چین را برای در پیش گرفتن مسیر نوسازی خود ترغیب می‌کرد. اما **دنگ شیائوپینگ** رهبر خردمند چین او را به استهزاء گرفت. همه حادثه میدان تیان‌آن‌من (از ۱۵ اپریل ۱۹۸۹ تا ۴ جون همان سال م.) و عواقب آن را به خاطر دارند. میخائیل گوربچوف به عنوان مأمور سازمان سیا، از سوی امریکائی‌ها رهسپار بیجینگ گردید. وی به مدت دو روز تلاش کرد تا رهبری حزب کمونیست چین را به در پیش گرفتن مسیر نوسازی خود متقاعد کند و اگر او موفق می‌شد، «رژه باشکوه پیروزی» بر اتحاد شوروی، چین و کمونیسم برگزار می‌شد. مردم اتحاد جماهیر شوروی نیازی به چنین تحولی در جمهوری خلق چین ندارند و خوشبختانه تاکنون شکست خورده است.

چین خلقی و کمونیستی زیر رهبر حزب کمونیست امسال بر فقر در کشور پایان داد، سطح زندگی شهروندان را به میزان قابل توجهی بالا برد. اقتصاد کشور را به مقام اول در جهان رساند، سراسر کشور را با شبکه‌ای از جاده‌های پرسرعت پوشاند، متوسط حقوق و دستمزدها را به سطح جهانی، ۵/۲ تا ۳ برابر بیشتر از روسیه رساند و هر مستمری بگیر چینی می‌تواند سالانه یک بار با هزینه دولت (به صورت رایگان) به یکی از کشورهایی که توسط دولت مشخص شده، به انتخاب خود از لیست سفر کند. در زمینه رشد اقتصادی، آموزش و پرورش، فرهنگ، توسعه علوم، پزشکی، اکتشافات فضائی، مطالعه کره ماه و سایر اجرام فضائی از همه کشورها پیشی گرفت.

مصونیت ناشی افشاگری‌های خروشچف علیه کیش شخصیت و پیامدهای آن نیز به موفقیت سرویس‌های اطلاعاتی غرب در اتحاد جماهیر شوروی کمک کرد. به لطف نبوغ ستالین و دستاوردهای خلق‌های اتحاد شوروی زیر رهبری حزب کمونیست و به حساب پدیدآمده‌ها، ساخته شده‌ها، اختراعات، اکتشافات و اندوخته‌های سال‌های شوروی، این کشور هنوز هم زنده است. ثمرات عواقب منفی کار خروشچف را ما هر روز در افزایش فقر و نیستی درو می‌کنیم. توأم با ارعاب به بهانه تکرار سرکوب‌ها، قرار ویران‌کننده کشور دایر بر مصونیت تقریباً همه مدیران، حتی مدیران جزء، از نمایندگان شوراهای روستا و جمیع نمایندگان تا بالا، از جمله کارکنان برکنار شده سازمان جوانان و حزب، مدیران مؤسسات بزرگ، سازمان‌ها، پرسنل نظامی از سطح مشخصی تا بالاترین سطح به تصویب رسید. این قرار به کارکنان نهادهای انتظامی و امنیتی اجازه نمی‌داد تا به اقدامات عملی در میان آنها دست بزنند، حتی به جرایم جنائی آشکار در حوزه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مفاسد اداری، فعالیت‌های فاسد طبق قانون برخورد کنند.

خوشبختانه، رهبران حزب کمونیست چین این روش شرورانه رهبری اتحاد شوروی را نپذیرفتند. دستور داده شد رسیدگی به پرونده‌ها و مدارک عملیاتی مرتبط با مقامات مسؤول و اعضای خانواده آنها متوقف و اسناد محو گردد. جذب و استفاده از عوامل در میان آنها ممنوع شد. دستورالعمل فوق محرمانه در این باره (با ذکر موقعیت‌ها) که رسیدگی نشود و اسناد نابود شود، حتی در ارتباط با اشخاص آشکارا مرتبط با دستگاه‌های اطلاعاتی کشورهای خارجی نیز صادر شد.

در تأیید این واقعیت، می‌توانیم آنچه را که بر سر اطلاعات دریافتی مبنی بر وابستگی آشکار الکساندر یاکوولیف، سفیر اتحاد جماهیر شوروی در کانادا به سازمان اطلاعات مرکزی امریکا- سیا آمد، به عنوان نمونه ذکر کنیم. در این باره، کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی گزارش کتبی نوشته و یوری آندروپوف آن را به لئونید ایلیچ برژنف ارائه می‌دهد. او پس از بازگشت به دفتر کار خود در **لویباناگا**، به معاون خود، **چبریکوف** می‌گوید، که برژنف پس از خواندن گزارش، از من پرسید، یاکوولیف در حزب چه سمتی دارد. آندروپوف جواب می‌دهد، که یاکوولیف عضو کمیسیون مرکزی بازرسی کمیته مرکزی حزب کمونیست است. برژنف پس از شنیدن پاسخ، می‌گوید، که عضو کمیسیون مرکزی بازرسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی نمی‌تواند جاسوس خارجی باشد!

به گفته چبریکوف، آندروپوف این را گفت و گزارش را پاره کرد و برای نابودی به سطل آشغال انداخت. البته، افراد آشنا به کارهای اطلاعاتی خواهند گفت، که هر سند محرمانه را نمی‌توان بدون حکم، به همین سادگی پاره کرد و به سطل آشغال انداخت. درست است. اما معلوم نیست چرا آندروپوف پس از احراز سمت دبیر کلی حزب اشتباه خود را تصحیح نکرد و حتی برای بازگرداندن یاکوولیف به مسکو به گوربچوف کمک کرد. گزارش خود مبنی بر «جاسوسی» یاکوولیف به برژنف را به کلی «فراموش» کرد.

خودخواهی سیاسی رهبری حزب به یاکوولیف و گوربچوف اجازه داد تا نقشه‌های خصمانه خود برای از بین بردن اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، تشکیل طبقه‌ای از الیگارش‌ها، غارت خلق‌های آن و سازماندهی تحریکات **کورپاتی** در بلاروس و **کاتین** در روسیه را عملی کنند. **ایوان کوزمیچ پالازکوف** در مصاحبه با روزنامه «پراودا» می‌گوید: «به محض این که یوری آندروپوف ریاست کمیته امنیت ملی اتحاد شوروی را بر عهده گرفت، فرمان منع بررسی اطلاعات مجرمانه در مورد مقامات توسط ارگان‌ها صادر شد. ما که در رده‌های پائین‌تر کار می‌کردیم، در این مورد با کنایه می‌گفتیم: می‌گویند کمیته امنیت ملی چشم و گوش حزب است، حالا چشم و گوش حزب را بستند».

در مورد مزایای حاصل از خیانت‌ها و فعالیت‌های افرادی مانند گوربچوف، یلتسین، شوارنداززه و وراث آنها، کلینتن، رئیس جمهور سابق ایالات متحده امریکا در جلسه کمیته رؤسای ستاد این کشور در اکتوبر ۱۹۹۵ چنین گفت: «طی چهار سال، مواد اولیه ستراتیژیک به ارزش ۱۵ میلیارد دلار شامل صدها تن طلا، سنگ‌های قیمتی و غیره به دست آمد. برای پروژه‌های غیرموجود، بیش از ۲۰ هزار تن سزیم، بریلیم، استرانسیم (انواع فلزات رنگی م.) به قیمت ناچیز به ما فروخته شد». کلینتن با نظر لطف خود گفت، که این تنها آغاز کار است، سیل اصلی ثروت از روسیه به سوی ما هنوز در راه است و افزود: «به هر طریق ممکن باید از به قدرت رسیدن کمونیست‌ها جلوگیری کرد. با کمک دوستان ما باید چنان پیش‌نیازهای تعیین کنیم، که در رقابت‌های پارلمانی همه گونه موانع قابل تصور و غیرقابل تصور برای احزاب چپ ایجاد کند».

در تاریخ ۱۸ فیبروری سال ۱۹۹۳ یلتسین «توافقنامه بین دولت روسیه و دولت ایالات متحده امریکا در خصوص استفاده از اورانیوم بسیار غنی شده خارج شده از تسلیحات هسته‌ای» را امضاء کرد. طبق قرارداد، روسیه متعهد شد

۵۰۰ تن اورانیم ۹۰ درصد و بیشتر غنی شده نظامی را که ارزش واقعی آن ۸ تریلیون دالر بود، بازای پول ناچیز (۱۱ میلیارد و ۹۰۰ میلیون دالر) به امریکائی‌ها تحویل دهد. یلتسین از بیم اتهام خیانت به کشور، بدون این که توافقنامه را برای تصویب به دوما دولتی ببرد، بلافاصله اجرای آن را آغاز کرد. پوتین پس از انتصاب خود آن را به دوما برد و به تصویب رساند. آخرین گرم این اورانیم نظامی بر اساس همان توافقنامه در سال ۲۰۱۷ به امریکا تحویل گردید. ۲۰ هزار کلاهک هسته‌ای روسیه را خلع سلاح کرده و چاشنی آنها را به ایالات متحده امریکا فرستادند، عملاً رایگان. ترمپ پس از برخورداری از اورانیوم تسلیحاتی فراوان، بدرستی آغاز گسترش تسلیحات هسته‌ای را اعلام کرد. برای درک روشن‌تر، لازم به گفتن است که ایالات متحده در تمام مدت پس از سال ۱۹۴۵، مجموعاً ۵۵۰ تن اورانیوم غنی شده تولید کرده است، اما «رهبران میهن‌پرست» روسیه با بازی بر سر قیمت ناچیز، یا بهتر بگوئیم رایگان، ۵۰۰ تن به آن‌ها هدیه دادند. این، یعنی عامل و کارگزار هستند!

جانشینان یلتسین، به همین راحتی، دارائی‌های مردم شوروی را، ثروت‌های ما و شما را غارت، ایستگاه فضائی «میر» (صلح م.) را غرق کردند؛ پایگاه‌های نظامی اتحاد شوروی در کوبا و ویتنام را برچیدند؛ وعده‌هایی برای دو برابر کردن تولید ناخالص داخلی و ایجاد ۲۵ میلیون شغل با فن‌آوری بالا دادند. اما در عمل، بیش از ۸۰ هزار مؤسسه تولیدی، صدها هزار بیمارستان و مدرسه را تعطیل؛ فرهنگستان علوم، طب، تحصیل و کشاورزی را ویران ساختند. کارگران بسیار ماهر را بدون هیچ امکانی برای امرار معاش، به خیابان‌ها رها می‌سازند. تولید آلومینیوم و آبشار نیروگاه‌های برق آبی سیبری به اضافه نیروگاه‌های براتسک، سایان- شوشنسک، کراسنایارسک- افتخار مردم و مهندسان انرژی اتحاد شوروی را عملاً به دست ایالات متحده امریکا سپردند. اکنون دیگر سهم‌شیر روسیه از صنعت برق و تجارت در دست خارجی‌هاست. آن‌ها روسیه را بدتر از دولت تزاری در سال ۱۹۱۷ به ورطه وابستگی به سرمایه خارجی و به همین وضعیت لایه‌بندی طبقاتی جامعه انداختند.

امروزه ۱۰ درصد جمعیت روسیه ۹۰ درصد ثروت‌های ملی را در اختیار دارند. اساساً، در دست بیش از صد الیگارش متمرکز شده است. آن‌ها نه شخم زدند، نه کاشتند و نه ایجاد کردند. فقط حاصل کار دیگران را تصاحب کردند. آیا باز هم در انتظار انقلاب پرولتری باید بود؟ این تضاد راه حال دیگری ندارد. رهبری نالایق، روسیه، ثروتمندترین کشور جهان را به حالت نابودی کشیده است (طی سه سال گذشته، جمعیت آن بیش از یک میلیون نفر کاهش یافته است). و از سال ۱۹۹۱ تا سال ۲۰۲۰ همانطور که گنادی زیوگانوف در سخنرانی خود در مجلس گفت، ۲۰ میلیون نفر فقط از جمعیت روس کاسته شده است. تلفات سالانه مردم در زمان صلح بیشتر است از زمان جنگ کبیر میهنی! آیا این ترور نیست؟ آیا نسل‌کشی نیست؟ آنها بدون جنگ و بدون دشمن، از روی ناامیدی جان دادند.

رونالد ریگان رئیس جمهور ایالات متحده امریکا، یک وقتی این ضرب‌المثل معروف روسی را بیان کرد: «بکوب بر آهن، فعلاً که گوربچوف هست». و کوبیدند. همانطور که سعی کردیم در بالا بخوبی نشان دهیم. به گوربچوف مدال «آزادی» و پاداش نقدی به مبلغ ۱۰۰ هزار دالر اهداء می‌کنند و رهبری ایالات متحده امریکا روسیه را دشمن شماره یک اعلام می‌کند. تحریم‌های بی‌پایان اعمال می‌کنند.

صرف‌نظر از همه چیز، اراده مردم اتحاد شوروی که طی همه‌پرسی سراسری در ۱۷ مارچ ۱۹۹۱ بیان شد، مقدس است. اتحادیه جمهوری‌های سوسیالیستی شوروی دوباره احیاء خواهد گردید! ما روس هستیم- پیروز خواهیم شد!

*- سرهنگ دوم بازنشسته کمیته امنیت ملی / ۰۸ فروردین- حمل ۱۴۰۰

پ.ن./ کلیه عبارات داخل (...) از مترجم است./ منبع:

<http://www.sovross.ru/articles/2099/51363>